

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای انجمنهای اسلامی ادارات، کارخانه ها و بیمارستانهای سراسر کشور - 4 / شهریور / 1371

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً به همه‌ی برادران و خواهران گرامی - اعضای انجمنهای اسلامی - خوشامد عرض می‌کنم و امیدوارم که همه‌ی شما در انجام وظیفه‌ی سنگینی که بر عهده دارید، موفق و مؤید باشید. همچنین لازم است که در این ایام، از ارواح مقدس و مطهر ائمه‌ی هدی علیهم الصلوة والسلام و خاندان نبی اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و وجود اقدس پیغمبر گرامی اسلام، که این ایام، یادآور شهادت و مصائب آنهاست، استمداد کنیم و در پرتو برکات این عناصر نورانی و بندگان برگزیده‌ی خداوند، راه خودمان را بیابیم.

لازم می‌دانم که یاد شهید رجایی و شهید باهنر را هم که انصافاً و حقاً، الگوی دو چهره‌ی انقلابی مؤمن و خالص بودند و زندگی و شهادتشان، درس آموز بود، تجدید کنم و گرامی بدارم.

موضوع اصلی در دیدار امروز ما، موضوع انجمنهای اسلامی است. يك روز، وقتی تحلیلگران در سرتاسر دنیا، مشاهده کردند که در سطح کشور، مجموعه‌هایی از عناصر مؤمن و انقلابی به نام انجمنهای اسلامی حضور دارند، تعجب کردند. ادارات دولتی که ساخته و پرداخته‌ی نظام اسلامی نبود؛ یعنی بر حسب نیازهای جامعه‌ی اسلامی که به وجود نیامده بود! البته در میان ادارات، مردمان خوب و صالح بودند؛ کم هم نبودند. اما گزینش در این ادارات، اساس اسلامی که نبود! در دوران گذشته، با معیارهای اسلامی که کسی را در این ادارات راه نداده بودند! دیدند انجمنهای اسلامی، با این خصوصیات در ادارات و کارخانه‌ها حضور دارند.

کارخانه‌ها در اوایل انقلاب، محل امیدی برای ضد انقلاب بود تا بلکه بتواند از ناحیه‌ی ایجاد اختلال در تولید، جمهوری اسلامی را دچار دردسر و مشکل کند. دیدند این‌جا هم، انجمنهای اسلامی به صورت زنده و شاداب و فعال حضور دارند. در بازار نیز همین‌طور. کسانی در بازار بودند که می‌خواستند از اوضاع سوء استفاده کنند و جیبهای خودشان را در آشفته بازار اوایل انقلاب، پر کنند. در دانشگاهها همین انجمنها را دیدند؛ در سطح کشور و در محلات و همه جا. وقتی تحلیلگران به اوضاع ایران نگاه کردند و دیدند که سطح جامعه، در هر جایی که نگاه می‌کنند، پوشیده از انجمنهای اسلامی و نام و عنوان و نشانه‌های آنهاست، از توانایی نظام اسلامی در عجب شدند. نظام اسلامی را تحسین کردند. گفتند: «عجب! ببینید چطور این نظام اسلامی توانسته است در همه جا، عناصر خودی و مخلص را جایگزین کند، تا بتواند هدفهای این نظام را در ادارات، در کارخانه‌ها، در بازار، در محله، در مدرسه، در دانشگاه، در شرکتها و همه جا تحقق بخشد و از آن هدفها پشتیبانی کند!» ما آن روز این حرفها را شنیدیم. دیدیم که بعضی از تحلیلگران دنیا، پدیده‌ی «انجمن اسلامی» را يك پدیده شگفت‌آور و تحسین‌برانگیز دانستند. انجمنها هم انصافاً خیلی مفید واقع شدند و خدمات زیادی کردند. حال يك سؤال در این زمینه این است؛ که «آیا دوران انجمنهای اسلامی پایان یافته است؟ آیا دوران انجمنهای اسلامی، اصلاً پایان می‌یابد؟» باید به این سؤال، جواب بدهیم.

در جواب، بنده عرض می‌کنم که دوران انجمنهای اسلامی در نظام جمهوری اسلامی پایان نیافته است. اگر هم فرض کنیم روزی برسد که ما به انجمنهای اسلامی احتیاجی نداشته باشیم، آن روز، امروز نیست. آن روز، وقتی است که اگر به ادارات، به مؤسسات، به کارگاهها و به هر جا نگاه کنیم، ببینیم آن قدر همه خوب شده‌اند و رفتار همه آن قدر عالی شده است که دیگر احتیاجی به انجمن اسلامی نیست. یعنی نه خطایی صورت بگیرد و نه پای کجی گذاشته

شود؛ نه حرف غلطی بر زبانها جاری گردد و نه در جایی عناصر بدخواه و بد دل وجود داشته باشند. همه مؤمن، همه سالم، همه صادق، همه مشغول به کار، همه انقلابی، همه پرتوان و تلاش. آن وقت و در آن شرایط، همه‌ی این ادارات و مؤسسات، انجمن اسلامی است. اگر چنین روزی پیش آمد، خواهیم گفت: «بسیار خوب! انجمنهای اسلامی به این شکل، دیگر لازم نیست. همه‌ی ادارات، انجمن اسلامی‌اند.» آیا امروز چنین وضعی پیش آمده است؟ آیا امروز در داخل مؤسسات دولتی، یا کارخانه‌ها، یا بازار، یا دستگاههایی که در آنها انجمن اسلامی هست، خطا نیست؛ خلاف نیست؛ بد دلی نیست؛ غفلت از راه اسلامی نیست که ما بگوییم انجمن اسلامی دیگر لازم نیست؟ پس، جواب ما این است که «نه؛ انجمن اسلامی لازم است. باید باشد. با قوت هم باید کار کند و هدفهای اولیه‌ی خود را که سازمان تبلیغات اسلامی، اساسنامه‌ای هم برای آنها تنظیم کرده است، پیش رو داشته باشد.» تا آن جایی که من توانستم مروری روی این اساسنامه بکنم، به نظرم چیز خوبی رسید. لذا، انجمنهای اسلامی، طبق همین هدفها باید عمل کنند. امروز آن وقتی نیست که کسی بگوید «انجمن اسلامی لازم نداریم!» نه؛ انجمن اسلامی لازم است. اشخاص نمی‌توانند قضاوت کنند که ما انجمن اسلامی لازم داریم یا نداریم. این نظام است که باید قضاوت کند. این، نکته‌ی اول.

سؤال دوم این است که «ما چه کنیم که انجمنهای اسلامی، حد اعلای فایده و کارایی را داشته باشند؟» این، آن نکته‌ی ظریف و مهمی است که شما برادران و خواهران انجمنهای اسلامی، در هر جا هستید - چه در دانشگاه، چه در بازار، چه در اداره و چه در کارخانه - باید به آن توجه کنید. آن نکته، این جاست: «چه کنیم که این انجمنها، حداکثر کارایی را داشته باشند؟» مطلب اول این است که در مجموعه‌ی انجمنها دقت کنید، تا عناصر ناشایسته در آنها وارد نشوند. البته، فرصت طلبها، سوءاستفاده‌گرها، بدخواهان و بددلان به ظاهر خوب و در باطن بد، همه جا هستند. ندیدید از اول انقلاب، چه کسانی رفتند زیر چه نامها و چه پوششهایی مخفی شدند و چه ضربه‌هایی به ملت و کشور ایران زدند؟ کاری ندارد که چند نفر آدم سوءاستفاده‌گر و اهل معامله و دنیاطلب و بددل، بروند ظاهری درست کنند - همچنان که در تعبیرات امام رضوان‌الله‌علیه بود - ریشی بگذارند، بروند آن جا بایستند و گاهی حتی از جوانان انقلابی و عناصر مؤمن و مسلمان همیشگی ما، خیلی هم تندتر و دوآتشفتر حرف بزنند؛ بعد، در مواقعی که دیدند زمینه مقتضی است، یک کار خلاف بکنند. این گونه افراد، همه جا پیدا می‌شوند. در لباس ما هم، این گونه آدمها پیدا می‌شوند، به شکل روحانی! در بین جوانان هم پیدا می‌شوند؛ با تظاهر به انقلابیگری! در همه‌ی قشرها و در همه جا!

اول این است که ما مراقب باشیم مجموعه‌ای که اسمش «انجمن اسلامی» است، مجموعه‌ای سالم و خاطرجمع باشد؛ بیگانه در آن نباشد. دوم این که، مجموعه‌ی انجمن اسلامی را از لحاظ بینش اسلامی، تغذیه کنیم. عناصری که در آن جا هستند، نسبت به مفاهیم و مسائل انقلاب و مسائل اسلام، آگاهی پیدا کنند. چنین نباشد که آدمهایی ناآگاه و بی‌اطلاع، به اسم «انجمن اسلامی» حرفی بزنند که از اسلام نیست؛ کاری بکنند که با اسلام منافات دارد و زیان بدخواهان را علیه انجمنهای اسلامی دراز کنند. این با همان هدایت و سازماندهی لازمی که از سالها پیش، بنا شده بود سازمان تبلیغات اسلامی انجام دهد، قابل تأمین است. یعنی انجمنها، از لحاظ سطح فکر و همچنین عمل، جلوتر از دیگران باشند. عضو انجمن اسلامی، خلاف نگوید، غیبت نکند، بدخواه نباشد، تحت تأثیر بدخواه قرار نگیرد، دلسوز باشد، عاقل باشد و خلاصه، آنچه که شخصیت و حیثیت انجمنها را بالا می‌برد، تأمین شود. دیگر این که، مدیران با اینها همکاری کنند. مسؤولان دستگاههای مختلف، با انجمنهای اسلامی همکاری و به آنها کمک کنند.

همه باید بدانند که نظام اسلامی، فقط یک اسم نیست که بگوییم «نظام، اسلامی شد» و این کافی باشد. خیر! امروز، در دنیا کشورهایی هستند که اسمشان اسلامی است و از اسلام در آنها هیچ خبری نیست. یا اسمشان «جمهوری اسلامی» یا «حکومت اسلامی» است، اما اسلام در آن جاها نیست. ما باید با آنها فرق داشته باشیم. جمهوری اسلامی و نظام اسلامی که یک ملت برای آن این همه زحمت کشیده و فداکاری کرده است، نظامی است که اسلام در دل و

در عمل و در وجود یکایک افراد، وجود داشته باشد. این طور نیست که بگوییم «نظام، اسلامی شد»، اما اداره، فاسد باشد؛ رشوه‌گیری رواج داشته باشد؛ بدخواهی و بددلی، همه جا باشد؛ سوء عمل و بدکارگی باشد؛ بیکارگی باشد؛ تنبلی باشد! این که نظام اسلامی نیست. نظام اسلامی آن است که انسانها هر کدام، هر روز درصدد بهتر کردن خودشان باشند. در نظام اسلامی، یکی از شعارهای همیشه زنده‌اش این است که: «من س او ی یوماه فھو مغبون (32)». من و شما اگر امروزمان مثل دیروز باشد، مغبونیم و سرمان کلاه رفته است. امروز باید جلوتر از دیروز باشیم. از همه جهت، از جمله، از جهت معنوی. در نظام اسلامی، یکی از شعارهای همیشه زنده این است که هر کسی باید در صدد خودسازی باشد. باید بر گناهان خود گریه کند؛ از بدیهای خود استغفار و توبه کند؛ کارهای خوب خود را زیاد کند؛ کارهای بدش را کم کند و هر ارتباط غلطی را تبدیل به ارتباط درست کند. اگر نظام اسلامی این است، ما نمی‌توانیم قبول کنیم که در نقطه‌ای از اداره‌ای، بدکاری و بیکارگی و شایعه‌پراکنی باشد. چند نفر حقوق دولت را بگیرند و بنشینند صبح تا ظهر شایعه‌پراکنی کنند، حرف مفت بزنند، دلسردی و یأس ایجاد کنند و آدمهای خوب را مورد طعن و اهانت و مسخره قرار دهند! مگر چنین چیزی می‌شود؟! آن وقت، در کنار آنها هم یک عده آدمهای مؤمن، مشغول کار باشند. این و آن یکسانند؟ هرگز چنین چیزی نیست.

مدیران باید به این نکته توجه کنند و باید انجمنهای اسلامی را تقویت نمایند تا به وسیله‌ی انجمنهای اسلامی و با دست قوی و حضور همه‌ی آنان، نشانه‌های بدی و خلاف کم شود؛ بعد هم از بین برود و نشانه‌های قوت و معنویت زیاد، و بعد همه‌گیر شود.

پس، یک شرط هم این است که، برای کارایی انجمنهای اسلامی، مدیران با آنها همکاری کنند. نباید در دستگاهی گفته شود که «این مدیر، انجمن اسلامی را قبول ندارد. با انجمن اسلامی میانه‌ای ندارد. با آنها کار نمی‌کند.» نه؛ مدیر، بیش از دیگران باید قدر انجمن اسلامی را بداند؛ چون مدیر می‌خواهد محیط کار، خوب باشد تا خوب بتواند خدمت کند و خوب شدن محیط کار، به وسیله‌ی اسلام و تبلیغات اسلامی و انجمنهای اسلامی است.

البته، انجمنهای اسلامی هم، در کار مدیریت نباید دخالت کنند. ما که نمی‌خواهیم در یک تشکیلات، دو مدیر داشته باشیم! نباید مدیر را تضعیف کنند. البته، اگر انجمن اسلامی، خلاقی را در کسی - چه بالا، چه پایین - شناخت و تشخیص داد، مدیر او را به مراکز می‌کند که باید به آنجا منتقل شود، منتقل کند. اما نباید درگیری پیدا کند. این طور نباشد که تا این مدیر خواست معاونی را انتخاب کند یا رئیس بخشی را بگذارد، انجمن اسلامی بگوید: «آقا، ما مخالفیم!» نه؛ شما نباید در این کار وارد شوید. محیط باید محیط اسلامی شود. کار باید کار اسلامی شود. روی ذهن افراد باید تأثیر گذاشته شود. اما مسؤولیت تشکیلات، با مدیر است. او باید کار را اداره کند و انجام دهد.

این طور نیست که بخواهیم دو مدیر در یک تشکیلات بگماریم. همین طور که عرض شد، اگر دیدید که در مدیر، رفتار نادرستی هست، آن را به مراکز خودش منتقل کنید؛ که حالا آن مراکز، یا مقام بالاتر است یا دوایر دیگری است که آنها باید مطلع باشند. یک وقت، کسی فساد ایجاد می‌کند؛ کسی اختلال در کارها ایجاد می‌کند؛ کسی رشوه‌خواری می‌کند؛ کسی مراجعین را معطل می‌کند؛ کسی مراجعین را دلسرد می‌کند... او باید شناسایی شود. بعضی کسان در برخی از تشکیلات دولتی هستند که مراجعین را دلسرد می‌کنند. کارشان این است که هر کس به آنجا مراجعه کند، وقتی برگردد، نسبت به همه‌ی تشکیلات، عقده‌دار خواهد شد. کارشان اصلاً این است: دشمن و ناراضی درست کردن! اینها باید شناسایی شوند. چه کسی می‌تواند اینها را در داخل تشکیلات عظیم کشور شناسایی کند؟ چه کسی می‌تواند اینها را به جاهای خودش معرفی کند؛ به مسؤولین معرفی کند که مجازات یا تعقیبشان کنند؟ چه کسی می‌تواند از نفوذ عناصر دشمن در داخل بعضی از تشکیلات ما جلوگیری کند؟ انجمنهای اسلامی!

پس، انجمنهای اسلامی، چشمی از مرکزیت نظام در همه‌ی بخشهای نظامند. اینها چشم بینا و زبان گویای اسلام و انقلاب در مناطق مختلف این نظامند. البته زبان گویا، یعنی این که مفاهیم و تعالیم اسلامی را در فضای محیط کار، احیا کنید. طوری شود که در محیط کار، اسلام حس شود. نه مثل دوران طاغوت که انسان وقتی به داخل محیطی می‌رفت، احساس می‌کرد در آن محیط، همه چیز ضد اسلام است. به یک مسلمان و به یک آدم متدین که می‌رسیدند، نگاهها از روی بغض، از روی سردی و از روی بی‌اعتنایی بود. رفتار زنان؛ پوشش زنان؛ برخورد مردان؛ جلف‌گریهایی که گاهی بعضی از مردان و زنان می‌کردند؛ همه چیز غیر اسلامی بود. نقطه‌ی مقابل آن، فضای اسلامی است؛ به نحوی که وقتی انسان وارد اداره‌ای می‌شود، نگاه کند ببیند آثار اسلام همه جا پیدا است. وقت ظهر می‌شود، مردم می‌روند نماز. مراجع که می‌آید، با او با چهره‌ی بشاش برخورد می‌کنند؛ کارش را انجام می‌دهند و حدود اسلامی را رعایت می‌کنند. زنان با پوشش مناسب می‌آیند. مردان و زنان ارتباطات و برخوردها در داخل اداره، متین و محترمانه است. این محیط، اسلامی است. شما باید کاری کنید که محیط، این‌گونه شود. با عواملی که محیط را از شکل اسلامی خارج می‌کنند، مقابله کنید. با گفتار، با سخنرانی، با پخش جزوات مناسب، با تذکرات بجا، با امر به معروف و نهی از منکر؛ که وظیفه‌ی شما در داخل محیط کارهایتان و در همه‌ی جاهاست. با این روشها، کاری کنید که فضا، فضای اسلامی شود. یعنی هر کس وارد این اداره شد، وارد این شرکت دولتی شد، وارد این کارخانه شد، احساس کند این‌جا جای مسلمانان است، و محیط، اسلامی است. این وظیفه‌ی عمده‌ی شماست و همه موظفند در این وظیفه به شما کمک کنند. همه‌ی تشکیلات؛ بخصوص مدیریتی که شما با او کار می‌کنید، موظفند در این راه به شما کمک کنند و کارهای شما را تسهیل نمایند. امروز، ملتهای مسلمان، از جهت تحقق و پیاده کردن اسلام، چشمشان به ملت ماست. امیدشان به این جاست. می‌بینید در دنیا مسلمانان چطور امیدوارانه مبارزه می‌کنند؟! می‌بینید در همین کشور اروپایی بوسنی، با این که آن همه علیه مسلمانان از همه طرف خباثت و سنگدلی می‌شود، مبارزه می‌کنند؟! هیچ کدام از این کشورهای اروپایی و مجامع بین‌المللی در برخورد با این مظلومین، صادق برخورد نکردند. فشار از همه طرف رو به آنهاست. برخی کمکها از طرف بعضی جاها به آنها می‌شود؛ لکن نیازشان بیش از این کمکهاست. اما می‌بینید درعین حال، چطور ایستاده‌اند و مقاومت می‌کنند! به ما اطلاع می‌دهند که «ما برای حفظ اسلام، تا آخر ایستاده‌ایم.»

در همه جای دنیا، امروز مسلمانان چنین امیدی دارند. این، به برکت برافراشته شدن پرچم اسلام در این جا و به دست شما ملت مؤمن و مسلمان است. روزبه‌روز این جا باید اسلام ریشه‌دارتر، عمیقتر، عملی‌تر و در زندگی مردم حاضرتر باشد تا بتواند مقاومت کند؛ والا، مقاومت نخواهد کرد.

من بخصوص تأکید می‌کنم، نسبت به رفتار زن و مرد و پوشش زنان در داخل ادارات. بعضی شکوه دارند؛ گله دارند. خانواده‌های شهدا و زنان مؤمن به ما شکایت می‌کنند. به این جا تلفن می‌کنند، نامه می‌نویسند، یا ما را که می‌بینند، مکرر می‌گویند که رفتار بعضی از زنان جامعه‌ی ما، رفتار مناسب و شایسته‌ی شأن زن مسلمان نیست. با اصلاح این زنانی که در ادارات مشغول کارند، بخش عمده‌ای از این موضوع، اصلاح می‌شود. این بانوان مسلمانی که در اداراتند، باید رفتارشان، لباسشان، زی‌شان و منششان مسلمانی باشد؛ و شما در این زمینه تکلیف و مسؤولیت دارید. البته با روش اسلامی؛ با همان شیوه‌ای که نهی از منکر اسلامی دارد و نه با روشهای غیراسلامی و خشونت‌های نادرست.

به خدای متعال توکل کنید و از او کمک بخواهید. بار وظیفه‌ی همه‌ی ما در قبال اسلام، بار وظیفه‌ی سنگینی است. باید خدای متعال کمک کند. ان شاء الله مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی ذات مقدس ولی عصر ارواح‌ناله الفداء قرار بگیریم. کمکها، دعاها و عنایت آن بزرگوار، شامل حال ما بشود و بتوانیم ان شاء الله جزو حزب امام زمان و شیعیان آن بزرگوار و یارانش، در غیبت و حضورش محسوب شویم. ان شاء الله خداوند روح مقدس امام عزیز را از همه‌ی شما راضی و خشنود کند و ارواح طیبه‌ی شهدا را، با اولیا و صلحای خود، محشور فرماید، و همه‌ی شما را موفق و مؤید

بدارد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(32) بحارالانوار: ج 71، ص 173.